

امنیت در حال گذار

تحول معنای امنیت در قرن بیست و یکم

■ چکیده

در این نوشتار، مؤلف ضمن اشاره به چشم‌انداز حیات سیاسی انسان در قرن ۲۱، بر تغییراتی انگشت‌گذارده که به نظر می‌رسد در تقویت یا تضعیف ضریب امنیتی انسان بیشترین سهم را داشته باشند، از این میان، جهانی شدن همچون شاخصه‌ای اصلی در تحول فضای امنیتی گزینش شده و ملاحظات امنیتی آن در ابعاد گفتمانی، فرهنگی و سیاسی به تفکیک آورده شده است.

به گمان نویسنده، جهانی شدن آمیخته‌ای از فرصت و تهدیدات امنیتی می‌باشد که با توجه به ساختار ایدئولوژیک و سیاسی هر کشوری، ترکیب آن تغییر کرده، از تهدید تا فرصت کامل، تردد می‌نماید. برای این منظور نخست باید با محتوای امنیتی شرایط تازه آشنا شد و پس از آن اقدام به طرح استراتژی بدیلی نمود که منطقه‌گرایی می‌تواند مصداق بارز آن باشد.

■ فهرست مطالب

مقدمه	۲۸
الف: تحول گفتمانی	۲۹
ب: تحول فرهنگی	۳۴
ج: تحول سیاسی	۳۶
نتیجه‌گیری	۴۱
یادداشتها	۴۳

■ کلید واژه‌ها

امنیت	
جهانی شدن	
سیاست	
فرهنگ	
حاکمیت	
ملیت	
منطقه‌گرایی	

مقدمه

«درسی که جهان از تحولات دهه ۱۹۴۰ فراگرفت این بود که: چنان که دول ملی به تنهایی قادر نبودند در این دوره - به ویژه ۱۹۳۹ تا ۱۹۴۵ - امنیت خود را پاس دارند، نخواهند توانست به این مهم - به طور قطع - در سالهای آتی نیز جامعه عمل ببوشانند؛ این حکم نه خاص غرب یا شرق، بل تمام جهان است.»^(۱)

ایوان لوآرد^۱ در «جهانی شدن سیاست» پس از تحلیل ابعاد مختلف و ماهیت این فرآیند بدان جا می‌رسد که «جوهره ملی» سیاست معاصر با تحولات جاری در تنشی جدی قرار دارد و مدعی می‌شود که «کل سیاست» دستخوش تحولی گردیده که تا پیش از این، جامعه بشری به خود ندیده است. نظر به گستره و عمق این تحول است که وی از آن به «ستیزه‌ای بزرگ» یاد کرده، چنین پیش‌بینی می‌کند:

«ما با ستیزه‌ای مواجه‌ایم که در اندک زمانی فراگیر شده و چنان می‌شود که تمامی منازعات جاری موجود در مقابل آن، بسیار خرد و ناچیز می‌نماید.»^(۲)

اگرچه این پیش‌بینی لوآرد در آغاز دهه نود انجام گرفته بود، اما طولی نکشید که این مهم به تحقق پیوست و ما هم اکنون در سالهای آغازین قرن ۲۱، در عرصه‌های مختلف - اعم از سیاسی، فرهنگی و اقتصادی - با ستیزه‌هایی رو به روییم که هر یک از آنها آثار امنیتی بسیاری دارد. در واقع امواج جهانی شدن، عرصه‌های مختلف حیات انسان معاصر را در هم نوردیده و همین امر به ایجاد تحولاتی در محتوای «امنیت ملی» منجر شده است.

1- Evan Luard

۲۹ اما آن چه امروزه ما با آن مواجه هستیم در ورای پیش‌بینی لوآرد و اندیشه‌گران هم عصر وی قرار دارد؛ بدین معنا که محتوای امنیت در حال تغییر می‌باشد و جهانی شدن افزون به ایجاد تحول در مؤلفه‌های امنیتی به بروز تغییراتی در تلقی ما و جوهره امنیت ملی منجر شده که آن را از نمونه‌های پیشین کاملاً متمایز می‌سازد. به عبارت دیگر مادر نقطه‌ای از تاریخ ایستاده‌ایم که زمان‌گذار جوامع مدرن از یک تلقی‌ای امنیتی به برداشت تازه‌ای از امنیت، است؛ برهه‌ای تاریخی که «امنیت» در آن با «دعاوی جهانی» و نه «ملی» شناخته می‌شود و این معنا معادلات محاسباتی پیشین را در ارزیابی «فرصت»^۱ و «تهدید» امنیتی، کاملاً به هم می‌ریزد؛ چنان که کارل یاسپرس^۲ به درستی اظهار داشته است:

«ما در آستانه تحول تاریخی بزرگی قرار گرفته‌ایم. دیگر آن جایی^۳ وجود ندارد. جهان به هم نزدیک شده است.... در این فضا تهدیدات و فرصتهای تازه رویدن گرفته است. تمامی مسایل ضروری ما صبغه جهانی دارد. موقعیت فعلی ما بشری [و نه ملی] است.» (۳)

با این توصیف می‌توان تا به ارزیابی پیشینه تاریخی مطالعات امنیتی پرداخته و جایگاه رویکرد و دیدگاه جدید به مقوله امنیت در جهان معاصر را مشخص سازیم. تنها در این صورت است که سیاست‌گذاران و تحلیل‌گران امنیتی قادر خواهند بود در پرتو درک دقیق و هر چه بهتر این مفهوم تازه از امنیت، به ارزیابی سلیم و سیاستگذاری صائب در زمینه امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران نایل آیند.

الف - تحول گفتمانی

مقوله امنیت ملی در مقایسه با حوزه‌هایی چون اقتصاد، سیاست و فرهنگ دیرتر تحت تأثیر پی آمدهای فرآیند «جهانی شدن» قرار گرفته است؛ به گونه‌ای که می‌توان آن را واپسین عرصه‌ای دانست که پس از مقاومتهای بسیار در برابر «جهانی شدن» هم اکنون برآنست تا چشم‌اندازهای تازه‌ای را برای انسان معاصر و دولتهای ملی ترسیم نماید. با توجه به اهمیت و حساسیت این بخش است که جهانی شدن در این حوزه با آهستگی هرچه تمامتر رخ داده و تاکنون در پذیرش آن، اجماعی نزد اندیشه‌گران به وجود نیامده است. از حیث تاریخی نیز مشاهده می‌شود که اگر چه ورود مفهوم جهانی شدن به حوزه

1- Opportunity

2- Karl Jaspers

3- Outside

مطالعات انسانی به طور مشخص به دهه ۶۰ برمی گردد - البته ریشه های نظری آن را که به صورت دامنه داری در تاریخ حضور دارد فعلاً مدنظر نداریم^۱ - و در دهه ۸۰ به مثابه یک موضوع جدی و جافناده مطرح می باشد، اما بحث از «امنیت جهانی» بسیار تازه بوده و عمری بیش از سه سال ندارد.^(۴) به عبارت دیگر عرصه ای که در فراسوی «جهانی شدن» قرار دارد و در قرن ۲۱ گمان بر تأکید بیشتر در باره آن می رود، حوزه مطالعاتی «امنیت ملی» می باشد. طلوعه این تحول را در تغییرات ایجاد شده در گفتمان امنیتی ملی می توان مشاهده کرد که طی آن، موج تازه ای از مطالعات امنیتی شکل و نضج یافته که در آن شأن و جایگاه «بازیگر ملی» به میزان زیادی دستخوش تغییر و تحول گشته است. در مجموع حوزه مطالعات امنیتی سه موج مطالعاتی را به خود دیده است که در قالب دو گفتمان «امنیت مثبت» و «منفی» می گنجد و چنین به نظر می رسد که ما در حال آزمودن «موج چهارمی» هستیم که می تواند زمینه ساز پیدایش گفتمان تازه ای در سالهای آینده گردد.

گفتمان نخست: امنیت منفی^۲

در این گفتمان، امنیت جنبه سلبی دارد و با نبود عامل دیگری که از آن به «تهدید» یاد می شود، تعریف می گردد. از حیث تاریخی این گفتمان بسیار دیرین بوده و از آن به نخستین گفتمان تاریخی شناخته شده در حوزه مطالعات امنیتی یاد می شود. در درون این گفتمان دو سنت مطالعاتی از یکدیگر قابل تمیز می باشد:

اول - مطالعات سنتی:^۳ شاخصه بارز این گونه از مطالعات تأکید تحلیلگران بر روی بعد نظامی امنیت می باشد و این که ضربه امنیتی با توجه به توان سرکوب دشمن خارجی، ارزیابی می گردد. نسل اول اندیشه گران پیرو این دیدگاه که به «سنت گراهای ارتدکس»^۴ مشهورند، صرفاً بر «تهدید نظامی» نظر دارند^(۵) و راهبرد امنیتی آنها را به بهترین وجهی آلوین تافلر^۵ از زبان مائوتسه تونگ^۶، توصیف کرده است، آن جا که در ابتدای کتابش

۱- فرد امری و اریک تریست بر این باورند که ایده جهانی شدن در «ناخودآگاه» نسلهای پیشین وجود داشته و از این رو می توان تجلیات آن را در عرصه های مختلف حیات انسان در قبل از دهه ۶۰ نیز مشاهده کرد. با این رویکرد، عمر مقوله جهانی شدن بسیار بیشتر از آن چیزی است که در این نوشتار آمده است.

2- Negative Security Discourse

3- Traditional Studies

4- Orthodox Traditionalists

5- Alvin Toffler

6- Mao Tes Tunq

۳۱ چنین بازگو می‌کند که: «قدرت از درون لوله یک تفنگ بیرون می‌آید». (۶) نسل دوم سنت‌گرایان، از حیطة محدود «نظامی‌گری» پارا فراتر گذارده و مقوله کلان «جنگ» را در محور تحلیلهای خود قرار داده‌اند. این اندیشه‌گران که معمولاً از آنها به «پیروان مکتب جنگ‌گرایی» در تاریخ یاد شده، از نظر رویکرد تحلیلی در زمینه «امنیت‌شناسی» به «سنت‌گرایان معتدل» معروف هستند. اطلاق وصف «معتدل» از آن روی است که ایشان در بیان دیدگاه و ضرورت تقویت بُعد نظامی، به صرف محاسبات مربوط به جنگ‌افزارهای نظامی بسنده ننموده، بر ملاحظات روان‌شناختی و جامعه‌شناختی مربوط به جنگ نیز به شدت توجه کرده‌اند. به همین خاطر هم هست که اندیشه‌گران معتدل نسبت به ارتدکسها، در بیان دیدگاه خود و ثبت تاریخی آن با اقبال و توفیق بیشتری مواجه بوده‌اند. مطالعات ژوونل، بوتول و حتی هگل از این نظرگاه دارای اهمیت و در خور تأمل می‌باشد. (۸)

موج دوم - مطالعات فراستنی: نقد جدی رویکرد سنتی از آن حیث که امنیت را مقوله‌ای تک بُعدی می‌پنداشت، راه را برای طرح دیدگاهی هموار ساخت که «چند بعدی بودن»، ویژگی بارز آن به حساب می‌آید. البته در درون همین موج می‌توان طیف متنوعی از اندیشه‌گران را سراغ گرفت که هر یک به اقتضای مطالعات و شرایط زمانی و مکانی خود، ابعاد چند - اعم از مادی یا معنوی - تأکید داشته‌اند. در مجموع، حاصل تلاش پی‌گیرانه این گروه از اندیشه‌گران، تصویر سیمای نسبتاً جامعی از امنیت می‌باشد که در آن ابعاد متفاوتی چون اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، زیست‌محیطی، فضایی، فنی - تکنولوژیک و نظامی در سه سطح داخلی، منطقه‌ای و جهانی، توأمان مدنظر هستند. ویژگی بارز امنیت ملی در این دوران آن است که از آن به مثابه «پروژه‌ای باز»^۱ یاد می‌شود که با گذشت زمان به تنوع و تعدد ابعاد آن افزوده می‌گردد. به عبارت دیگر، امنیت، «فرآیندی مستمر»^۲ به شمار می‌آید که در هر عصر و دوره‌ای می‌توان - و باید - ابعاد تازه‌ای از آن را کشف کرده و بدین ترتیب به تکمیل «چیستان»^۳ امنیتی کمک نمود. (۹) تعبیر لودگارد^۴ مبنی بر این که از ویژگیهای جهان معاصر، یکی «تولید انبوه ناامنی» است، خود دلالت بر آن دارد که گویی تحدید ابعاد امنیت ملی اساساً امری ناممکن بوده و باید این خیال خام را از سر به در کرد. (۱۰)

1- Open Project

2- Continous Process

3- Puzzle

4- Lodgard

گفتمان دوم: امنیت مثبت^۱

اگرچه نمی‌توان منکر «واقع‌گرایی» گفتمان امنیت منفی در مقام تحلیل وضعیت جوامع بشری گردید، اما وجود کاستیهایی چند، زمینه را برای زوال گفتمان منفی و طرح گفتمان تازه در عرصه مطالعات امنیتی فراهم ساخته است. از جمله مهمترین این اشکالات می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱- طرح امنیت به مثابه یک مفهوم دست دومی^۲

در درون گفتمان امنیت منفی، نقش محوری، پیوسته با «قدرت» است و از این حیث، امنیت با تمام اهمیتی که داشته، در رتبه دوم قرار دارد و با توجه به متغیر دیگری چون «قدرت» تعریف و فهم می‌شود. این شیوه حتی با پیروزی جنبش ضدرنالیستی در دهه ۱۹۷۰، تغییر نکرد و مشاهده می‌شود که ادعای این جنبش مبنی بر تقلیل بخشیدن جایگاه قدرت، در نهایت به ارتقای مفهوم «صلح» و نه «امنیت» منتهی می‌شود. به تعبیری، امنیت همچنان در مرتبه دوم باقی می‌ماند، با این تفاوت که این بار در پرتو «صلح» معنا و تعریف می‌پذیرد. خلاصه کلام آن که، در گفتمان امنیت منفی، مفهوم امنیت در هیچ دوره‌ای چونان یک مفهوم مستقل مطرح نبوده و همین امر، تعدادی از اندیشه‌گران را بر آن داشت تا به طراحی گفتمان تازه‌ای همت گمارند.^(۱۱)

۲- ضعف فلسفی مفهوم امنیت

واقع‌گرایی افراطی در تحلیل امنیت، بسیاری از اندیشه‌گران پیرو گفتمان نخست را از پرداختن به ریشه‌های فلسفی و بنیادین امنیت باز داشت. به گونه‌ای که بجز معدودی از سنت‌گرایان معتدل، دیگران به این مهم چندان توجهی ننمودند. همین امر به نواندیشان امنیتی - افرادی چون رابرت ماندل^۳، - این امکان را داد تا با نگر بر معضلات نظری دیدگاه سنتی امنیت آن را «ناهمگن» ببینند.^(۱۲) افزون بر این، اصل «سلبی‌نگری» به زیرسؤال رفته و به تبعیت از الگوی تحلیلی آیزنبرلین، این پرسش مطرح شد که: آیا صرف نبود یک تهدید می‌تواند موجد وضعیّت امن باشد یا خیر؟ تزلزل در «سلبی‌نگری» گام بزرگی بود که به تضعیف «گفتمان امنیت منفی» منتهی شد.

1- Positive Security Discourse

2- Security as a secondary concept

3- Robert Mandel

در گفتمان تازه، امنیت در نبود «تهدید» - که خود اصطلاحی جنجال برانگیز و به اندازه امنیت مبهم است - دیگر تعریف نمی شود، بلکه ماهیتی «تأسیسی» دارد و بر وجود «اطمینان خاطر» نزد شهروندان دلالت می کند. در این دیدگاه، «امنیت ملی» مجموع توانمندیهای (طبیعی، بهره برداری و راهبردی) یک نظام برای دستیابی به «منافع ملی» را شامل می شود که مقدمه آن «نبود تهدید» است؛ اما صرفاً در آن خلاصه نمی شود، چنان که رابرت ماندل نیز گفته است:

«امنیت ملی شامل تعقیب روانی و مادی ایمنی است و اصولاً جزء مسؤولیت حکومت‌های ملی است... نکته محوری این تعریف، بیشتر کلمه تعقیب ایمنی است تا کسب آن...» (۱۳)

اگر چه از عمر این گفتمان بیش از دو دهه نمی گذرد، اما با توجه به ظرفیت بالای آن، امواج مطالعاتی متفاوتی در درون آن پدید آمده که مهمترین آنها، در ادامه امواج پیشین، عبارتند از:

موج سوم - مطالعات مدرن

این موج مطالعاتی بیشتر وامدار و متأثر از تأملات دو تن از محققان برجسته این حوزه، یعنی مارک سومر^۱ و جوآن گالتنگ^۲ است که با طرح ایده «امنیت اطمینان بخش»^۳ در حقیقت سنگ بنای این سنت تازه را در مطالعات امنیتی گذاردند. ایشان که از حیث روش شناختی متعلق به نحله «نئوپوزیتیویسم» می باشند، موفق به احیای نگرش «اثباتی» در تحلیل امنیت شدند و به تعبیری «طبیعت» را به حوزه مطالعات امنیتی، باز گرداندند. با توجه به تشریح این دیدگاه در مقالات پیشین نگارنده، (۱۴) در این جا صرفاً به بیان این مطلب بسنده می نماییم که، نگرش مدرن با طبیعت به مثابه یک الگوی امنیتی مواجهه شده و با تحلیل عملکرد طبیعت در تأمین امنیت کلیه بازیگرانش، اصولی چند را در حکم «اصول عملی» راهبرد امنیتی، ویژه جوامع انسانی استخراج می نماید. رعایت این اصول منجر به آن خواهد شد که بیشترین ضریب امنیت برای همگان حاصل آید. اصولی از قبیل: تکامل تدریجی، تنوع، فراوانی، صرفه جویی، همزیستی، دفاع، آسیب ناپذیری، خودترمیمی، همزیستی، آزادی، پیوستگی منافع، عدالت، مشارکت، آینده نگری، تخیل و برنامه ریزی.

1- Mark Sommer

2- Johan Galtung

3- Robust Security

موج چهارم - مطالعات فرامدرن^۱

آن چه زمینه را برای شکل‌گیری موج تازه‌ای از مطالعات امنیتی در سالهای واپسین قرن بیستم و آغازین قرن بیست و یکم هموار ساخته، نه تلقی از امنیت بلکه تغییر در بازیگر اصلی عرصه معادلات امنیتی - یعنی «دولت‌های ملی» - است. در واقع تأثیر عمده جهانی شدن نیز در همین حوزه قابل رؤیت می‌باشد و این تغییر از کلیه لوازم فلسفی و منطقی یک «انقلاب» برخوردار است. به گونه‌ای که می‌توان آن را انقلابی در عرصه مطالعات امنیتی به شمار آورد. اگر تا پیش از آن مفهوم امنیت بررسی و نقد می‌گردید، امروزه جهانی شدن با قبول گفتمان مثبت امنیتی به تحول در جوهره فلسفی و سیاسی «دولت - کشور» پرداخته و بدین ترتیب، موج مطالعاتی تازه‌ای را در حوزه «امنیت» بنیان گذارده که از آن به «مطالعات فرامدرن» تعبیر می‌شود.

ب - تحول فرهنگی

«جهانی شدن» فرآیند اجتماعی [ای است] که در آن قید و بندهای جغرافیایی که بر روابط اجتماعی و فرهنگی سایه افکنده است، از بین می‌رود و مردم به طور فزاینده‌ای از کاهش این قید و بندها آگاه می‌شوند. (۱۵)

در تعبیر مالکوم واترز از جهانی شدن، اگرچه «ملاحظات جغرافیایی» نقش محوری دارد، اما نباید فراموش کرد که تحول ناشی از جهانی شدن، بیش از هر چیزی دلالت فرهنگی دارد تا سیاسی - اقتصادی. به عبارت دیگر، انسان معاصر وارد فضای فرهنگی تازه‌ای شده که در قیاس با دوران پیشین بسیار متفاوت می‌نماید. از نظر فرهنگ سیاسی سه فضای اصلی را می‌توان در تاریخ بشر از یکدیگر تمییز داد: ماقبل ملی، ملی و جهانی. از زمان حاکمیت الگوی مبتنی بر «ملت - کشور» تا دهه ۱۹۹۰، نگرش ملی معمولاً رویکردی غالب در تجزیه و تحلیل مسایل سیاسی، اجتماعی و اقتصادی به شمار آمده، اما دهه نود آغازگر طرح رویکرد تازه‌ای است که در آن عنصر «جهانی شدن» نقش برجسته‌ای دارد و حتی در حوزه‌هایی چون اقتصاد و ارتباطات موفق می‌شود تا خود را حاکم سازد. این تحول فرهنگی، مبنای تغییرات بسیاری می‌باشد که در این میان «امنیت ملی» نیز به واسطه اتصافش به «فرهنگ ملی» ناگزیر از آن تأثیر

1- Post-modern Studies

۳۵ خواهد پذیرفت. پیترجی. کاتزنشتاین^۱ و همکاران وی در اثر «فرهنگ امنیت ملی: هنجارها و هویت در سیاست جهانی»^۲ دقیقاً بر روی همین نکته انگشت گذارده و مدعی شده‌اند که: الگوی امنیتی‌ای که مبتنی بر فرهنگ ملی بوده - و ایشان از آن به «فرهنگ امنیت ملی» یاد نموده‌اند - در جریان «جهانی شدن» متحول شده و ما امروزه نه با «امنیت ملی» بل با مفهوم سترگی چون «امنیت جهانی» مواجه هستیم.^(۱۶)

به عبارت دیگر محیط امنیتی، گرانبار از ارزشهای فرهنگی است و آن چه ما با آن مواجه هستیم تغییر ارزشهای فرهنگی‌ای می‌باشد که برپادارنده اصلی امنیت ملی هستند. رونالد چپرسون^۳، الکساندر ونت^۴ و پیتزکاتزنشتاین جهت تبیین هرچه بهتر این موضوع به تحلیل محیط امنیتی پرداخته، بیان داشته‌اند که هر محیط امنیتی حداقل از سه لایه اصلی تشکیل می‌شود: نهادهای رسمی (یا همان رژیم امنیتی)^۵، فرهنگ سیاسی جهانی و سرانجام الگوهای بین‌المللی‌ای که روابط خصمانه را از دوستانه تمییز می‌دهد. تأمل در جوهره لایه‌های سه‌گانه مذکور نشان می‌دهد که هر سه لایه، ماهیتی فرهنگی دارند و از این رو بدیهی است که در گذار از فضای ملی به فضای جهانی، متحول شده و معنای پیشین را نخواهند داشت. معنای ادعای ایشان آن است که در جهان آتی تعاریف تازه‌ای از دوست و دشمن و یا اصول نوینی در حمایت از حقوق بازیگران وضع می‌شود که چه بسا با استانداردهای ملی متعارف سازگار نباشند. خلاصه کلام آن که، فرهنگ امنیتی تحول پذیرفته و دیگر نمی‌توان بر مبنای اصول پیشین به تجزیه و تحلیل، فهم و سیاستگذاری امنیتی دست یازید.^(۱۷) تجلیات مهم این تحول فرهنگی را در چند حوزه می‌توان مشاهده کرد که مهمترین آنها عبارتند از:

۱- هویت‌سازی

فردریک فری^۶ و کنث والتز^۷ براین باورند که تحول فرهنگی حاضر، تلقی دولت ملی از زندگی سیاسی، الگوی حکومتی ملی و نظام بین‌المللی - هر سه - را شامل می‌شود و بدین ترتیب ما صرفاً نباید منتظر ایجاد تحول در رفتار دولتها بوده بل افزون برآن باید توقع پیدایش هویت‌های سیاسی تازه‌ای را داشته باشیم که در قالب «ملی» قرار ندارند.^(۱۸)

1- Peter J. Katzenstein

2- The Culture of National Security: Norms & Identity in World Politics

3- Ronald Jepperson

4- Alexander Wendt

5- Security Regime

6- Frederick Frey

7- Kenneth Waltz

این پدیده‌های تازه به تعبیر تاملینسون^۱ زاییده «فرهنگ جهانی» اند و ما امروزه برخلاف پیشینیان مان آنها را نه تنها اموری «ناکجا آبادی» نمی‌دانیم بلکه از نزدیک لمس نموده و «عینیت» آنها را درک می‌کنیم. (۱۹۰) به هر حال «تغییر مفهومی» ای که مارتین آلبرو^۲ مد نظر دارد، رخ داده و می‌توان ادعا کرد که این تغییر در حوزه امنیت به باز تعریف امنیت در چارچوب «فرهنگ جهانی» منتهی شده است. (۲۰)

۲- هنجارسازی

پل کاورت^۳ و جفری لگرو^۴ سه فرآیند را به مثابه فرآیندهای تولیدکننده هنجارهای امنیتی در گفتمانهای رایج از یکدیگر تمییز داده‌اند؛ فرآیندهای بوم شناختی، اجتماعی و داخلی. به گمان ایشان «جهانی شدن» توانسته به نوعی سه فرآیند مذکور را متأثر سازد و بدین ترتیب ظهور هنجارهای تازه، امری کاملاً طبیعی به شمار می‌آید. به عبارت دیگر، جهانی شدن با تأثیرگذاری بر «محیط زندگی انسان»، «روشی که انسانها به تعریف سازماندهی و دولت‌سازی می‌پردازند» و «رفتار بازیگران»، به صورت غیر مستقیمی فرهنگ امنیت ملی را متغیر ساخته و ملاکهای تازه‌ای را برای حیات سیاسی عرضه داشته است که ضرورتاً مؤید رفتارهای ملی نیستند و همین امر «امنیت ملی» را به پرسش جدی می‌کشد. (۲۱)

ج- تحول سیاسی

لایه روبین تحول حاصله از رهگذر جهانی شدن، به طور مشخص ناظر بر بازیگران عرصه روابط بین‌الملل یا همان «دولت - کشور»، می‌باشد. مجموع ملاحظات پیشین که در لایه‌های زیرین و فلسفه سیاسی به وقوع پیوسته، در مقام آن است تا روبنای تازه‌ای را بنیان نهد که طبیعتاً نمی‌تواند «ملی» باشد. «ملت - کشور» در این گذار از چند حیث به نقد و بازسازی درمی‌آید که از جمله آنها می‌توان به ابعاد زیر اشاره داشت:

۱- نقد حاکمیت ملی

توسعه فزاینده فناوریهای اطلاعاتی، منجر به «تراکم» دو بعد مهم «زمان» و «مکان»

1- John Tomlinson

2- Martin Albrow

3- Paul Kowert

4- Jeffery Legro

۳۷ در حیات انسان معاصر گردیده است، به گونه‌ای که برخی از اندیشه‌گران، ایده «کوچک شدن» جهان را طرح و در قالب اصطلاحاتی چون «دهکده جهانی» و یا «کلبه جهانی» بدان اشاره کرده‌اند. بدیهی است که در «جهان کوچک شده» کنونی، دیگر نمی‌توان سراغ از «حاکمیت ملی سنتی» گرفت و همین امر دیدگاههای متنوعی را نسبت به چگونگی اعمال «حاکمیت» در جهان آتی پدید آورده که از این میان می‌توان به سه رویکرد زیر اشاره کرد:

اول، گروهی که قایل به اعتبار «حاکمیت ملی» بوده و حتی جهانی شدن را در چارچوب اصول «حاکمیت ملی» تعریف و فهم می‌نمایند. به نظر اندیشه‌گرانی چون کارت^۱، واد^۲، هی‌رست^۳ و تامپسون^۴، تحقق آرمانهای عالی «جهانی شدن» بدون همراهی حاکمیت‌های ملی ممکن نبوده و در هر حال نقش بازیگران ملی حائز اهمیت است. (۲۲)

دوم، اندیشه‌گرانی چون زورن^۵ و اهمیت^۶ که عمر حاکمیت ملی را پایان یافته پنداشته و معتقد به باز تعریف حاکمیت در چارچوب اصول «جهان» و خروج آن از گستره ملی، هستند. به تعبیری مرز میان، «این جا» و «آن جا» از بین می‌رود و چون گستره بین دو «آن جا» دیگر وجود خارجی ندارد، از این رو می‌توان ادعا کرد که «حاکمیت ملی» نیز نمی‌تواند همچون پیش وجود داشته باشد؛ «دیگر آنجا وجود نخواهد داشت، ما همه این جا خواهیم بود» (۲۳)

اما سومین گروه، اندیشه‌گرانی را در بر می‌گیرد که قایل به جمع بین این دو دیدگاه هستند. از این منظر اگر چه مبانی حاکمیت ملی دیگر چندان استوار نخواهد ماند اما این بدان معنا نیست که الگوی بدیل «جهانی» است. چنان که گلوب^۷، کیوهان و هاس^۸ اظهار داشته‌اند، امکان شکل‌گیری «سیستم‌های میانی» - از قبیل منطقه‌گرایی - بسیار زیاد بوده و بعید به نظر می‌رسد که «جهانی شدن» بتواند به سادگی جایگزین «الگوی ملی» بشود. (۲۴)

منطقه‌گرایی از نظر امنیتی نیز نسبت به دو الگوی پیشین، توان بیشتری دارد؛ چرا که نه چون «الگوی ملی» منکر تحولات جاری می‌شود و نه چون الگوی جهانی خواهان

1- Carrett

2- Wade

3- Hirst

4- Thompson

5- Zurn

6- Ohmate

7- Gloub

8- Hass

ایجاد تغییرات بنیادین و برهم زدن کامل ثبات موجود است. تجربه تاریخی نیز مؤید همین مدعاست، آن جا که استفان گئورک با توجه به تحولات اروپا می نویسد:

«رابطه بین این دو گرایش در عرصه اقتصاد سیاسی جهان معاصر - منطقه گرایی به مثابه یک پروژه دولتی و جهانی شدن به مثابه یک فرآیند اجتماعی - به نظر می رسد که متوازن باشد و بتوان بین آن دو جمع کرد. بنابراین، هیچ ضرورتی ندارد که یکی صحنه را به نفع دیگری ترک کند. ما نیازمند ترکیبی از این دو هستیم؛ یعنی منطقه گرایی.» (۲۵)

آنتونی پی یان^۱ نیز همین الگوی تحلیلی را در خصوص «سیاست امنیت آمریکا» به کار برده است و در مجموع نشان داده که، گذار از الگوی ملی، اگر چه ضروری است اما هدف آن منطقه گرایی و نه جهانی شدن است. (۲۶)

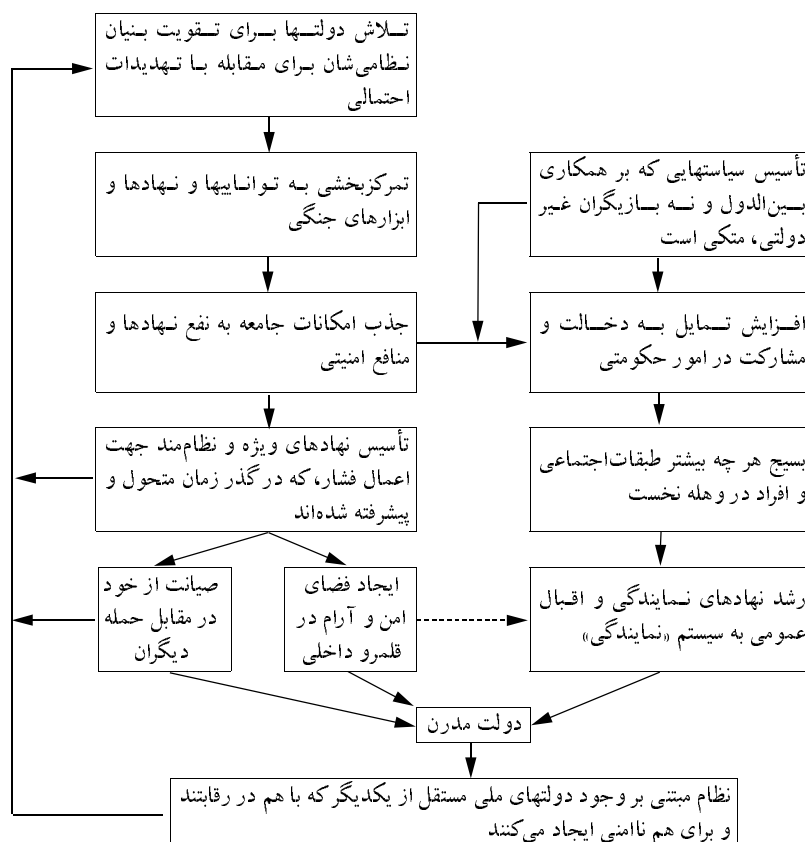
۲- نقد دولت ملی

در پی انتشار اثر گران سینگ باری بوزان «مردم، دولتها و هراس»، رویکرد انتقادی شکل گرفت که مدعای اصلی آن نقد «دولت محوری» در دیدگاه بوزان بود. اسمیت و بوث ضمن ارج گذاردن به ایده تازه بوزان در طرح ابعاد و سطوح مختلف مقوله امنیت، براین باورند که بوزان به شکل افراطی ای بر «دولت» تأکید دارد و این در حالی است که اعتبار «دولت» و محوریت آن در تأمین امنیت، مورد پرسش جدی قرار گرفته است. اشکالات سه گانه ای که دیدگاه بوزان با آن مواجه است، عبارتند از: نخست دولتها ضرورتاً امنیت ساز نیستند؛ دو دیگر دولتها در مقام امنیت سازی همیشه تابع ملاحظات منطقی نبوده و چه بسا به سیاستهای غیرمنطقی متوسل شوند، و آخر آن که: دولت نیز از تنوع مفهومی بالایی برخوردار است و از این رو در تضعیف انسجام درونی تئوری امنیت ملی نقش مؤثری می تواند داشته باشد. نتیجه ای که از رهگذر این نقد حاصل می آید، ضرورت توجه به نقش آفرینی بازیگران تازه ای است که بدیل رقیب و سرسخت دولتها هستند. (۲۷) از این روی چنان که دیوید هلد اظهار داشته، تأمین امنیت مهمترین کار ویژه دولت ملی می باشد که انسان را به تأسیس این نهاد رهنمون شده است. به عبارت دیگر، امنیت به مثابه مصداق بارز «منفعت ملی» مطرح می باشد که هر دولتی مکلف به تحصیل و صیانت از آن است. این در حالی است که به باور گروهی از اندیشه گران، «منفعت ملی» مفهومی کهنه و ورافتاده می باشد که به خاطر «غیرعقلانی بودن»، «انحصارگرایانه بودن»

1- Anthony Payny

۳۹ و «غیر دموکراتیک بودن»، دیگر قابل اتکا نیست. بنابراین دولتهای مبتنی بر اصل «منفعت ملی» اساساً قادر به تأمین «امنیت» نمی باشند؛ و افزون بر آن ادعا شده که بقای این الگو و عمل بر مقتضای آن، موجد ناامنی نیز تواند بود. (۲۸) ازاین رو چنان که دیوید هلد بیان داشته، مقدمات امنیت ملی متزلزل شده و بدین خاطر توقع چنین کار ویزهایی از «دولت ملی» نابه جا و بی مورد است. هلد جهت تبیین این مدعا مقدمات نگرش حاکم را در جدول زیر به تحلیل و به بررسی گذارده است:

تلقی امنیت در ساختار مبتنی بر وجود «دولت - ملت»



Source: Democracy & Global Order, p. 55.

۴- نقد اصل برابری ملی

شاید هیچ اصلی را نتوان سراغ گرفت که همچون اصل برابری واحدهای ملی در عرصه رفتارهای بین‌المللی در تأمین امنیت کشورها، مؤثر و کارساز بوده باشد. وجود این زمینه، تعادل نسبی‌ای را بین قدرتهای بزرگ و متوسط از یک سو و کشورهای ضعیف از سوی دیگر فراهم آورده که مبنای امنیت در عصر حاضر را شکل می‌دهد. این در حالی است که بنابر ادعای هورل نوعی «نابرابری مدرن» پدید آمده که در سه حوزه مهم امنیتی - یعنی «امنیت چه کسی»، «بر ضد چه تهدیداتی» و «چگونگی پاسداری از امنیت» - تأثیرگذار بوده و در نتیجه تلقی ما از امنیت را نسبت به پیشینیان متفاوت می‌سازد. به عبارت دیگر تضعیف و یا نفی اصل برابری، آینده مقوله امنیت ملی را در ابهام فرو برده و چندان نمی‌توان بدان دل خوش داشت. (۲۹)

نتیجه گیری

آن چه که بدیهی می نماید آن است که انسان معاصر از رهگذر تجربه خطیر و حساس «جهانی شدن» در آستانه تلقی تازه‌ای از امنیت قرار گرفته است که بنابر مقتضای ماهیتش عام و فراگیر می باشد. از این رو هیچ ملتی نمی تواند به سادگی از کنار آن بگذرد و آن را نادیده انگارد. در چنین فضایی، پرسش از امنیت، پرسشی حیاتی به شمار می آید که کلیه واحدهای سیاسی نسبت به آن حساس هستند. به همین علت است که تحلیلگران حوزه «جهانی شدن» از ملاحظات امنیتی به مثابه مهمترین مسایلی که باید بدان پرداخته شود، یاد کرده‌اند. آلن اسکات^۱ و همکاران وی در «محدودیت‌های جهانی شدن»، بر این مهم انگشت گذارده و نشان داده‌اند که چگونه تأثیرات فرهنگی، اقتصادی، جامعه‌شناختی و فنی ناشی از «جهانی شدن»، می تواند به ایجاد ناامنی منجر شود. (۳۰) آن چه که «تهدید امنیتی» به شمار می رود، به طور مشخص شامل فرآیندهای تضعیف کننده «دولت - ملت»، «بسط منازعات قومی، مذهبی، نژادی» و «توسعه مهاجرت‌های یکسویه و گسترده»، می شود. (۳۱) در مقابل نیز فرصتهایی وجود دارد که می توانند «امنیت ساز» باشند: تأسیس جنبشهایی با رسالت جهانی، حاکمیت نگرش فراملی در رفع معضلات و مصائب ملی و سرانجام پذیرش اصل «مسئولیت جهانی» (۳۲) که تماماً می توانند در افزایش ضریب امنیتی نقش مؤثری داشته باشند. به عبارت دیگر، امنیت در چشم انداز آتی با دو چهره متفاوت رخ می نماید که هر یک معنایی متفاوت را برای ما دارد:

اول - امنیت حاصله از حاکمیت بی‌منازع نگرش غربی

تفکر «لیبرالیستی» با به کنار راندن رقیب دیرینه‌اش یعنی ایدئولوژی کمونیستی، هم اکنون در پی آن است تا حاکمیت بی‌همآورد خود را برگستره جهانی کامل سازد و بنابر گفته فوکویاما، پایان تاریخ را با سلطه لیبرالیسم پیوند زند. اطلاق وصف «جهان شمول» به مفاهیم و آموزه‌های غربی - چون دموکراسی - طرح جدیدی است که حکایت از سلطه‌گری «نظام‌نویس» دارد و این بدان معناست که واحدهای «ناهمساز» - چون جمهوری اسلامی ایران - باید آماده رویارویی با ستیزه‌های جدی‌ای باشند که هدف از آنها نه تغییر در روبنا - یعنی شکل و ساختار حکومتی - بل افزون برآن، تحول زیربنا - یعنی نگرش و ایدئولوژی مبنای اعمال سیاسی - است. شاید نتوان تعبیری را سراغ

1- Alan Scott

گرفت که چون بیان هانتینگتون در این زمینه «رسا» و «دقیق» باشد؛ آن جا که در ورای منازعات ملی، از برخورد تمدن‌ها سخن به میان آورده و معتقد است که سلطه غرب با زوال اتحاد احتمالی بین اسلام و کنفوسیوسیم کامل خواهد شد. (۳۳)

دوم - امنیت حاصله از بسط تجربه بشری

پروژه مبنی بر بسط همگرایی در گستره جهانی و به کارگیری توان ملی در قالب نهادهای فراملی برای رفع و یا دفع تهدیدات کلان که کل حیات بشری را به مخاطره می‌افکند، روی دیگر سکه می‌باشد که برخی از اندیشه‌گران بر آن تأکید ورزیده، آن را فرصتی جهانی قلمداد می‌کنند. (۳۴) براین اساس چنان که دانیل بل^۱ اظهار داشته، جهان به کمک «دولت - ملت» هایی می‌رود که بسیار «کوچکتر» از آنند که بتواند از عهده حل «مسایل بزرگ» عصر حاضر برآیند:

«دولت - ملت برای حل مسایل بزرگ زندگی، بسیار کوچک و برای حل مسایل کوچک زندگی بسیار بزرگ شده است» (۳۵)

با این تفسیر «جهانی شدن» می‌تواند فرصتی امنیتی به شمار آید که به بسط تجربه بشری در حل مسایل انسان معاصر منتهی می‌شود.

1- Daniel Bell

یادداشتها

- 1- Luard, Evan, **The Globalization of Politics: The Changing Focus of Political Action in the Modern World**, Mac Millan, 1990, p. 20.
- 2- Ibid, p. xii.
- 3- Quoted From: Albrow, Martin, **The Global Age**, Polity Press, 1996, p. 75.
- ۴- نک: واترز، مالکوم، **جهانی شدن**، اسماعیل مردانی گیوی و سیاوش مریدی، تهران، سازمان مدیریت صنعتی، ۱۳۷۹، صص ۲۲-۸.
- 5- See: Mandel, Robert, **The Changing Face of National Security: A Conceptual Analysis**, Greea - Wood Press, 1994, pp. 26-7; Buzan, Barry, **People, States and Fear: The National Security Problem in International Relation**, Harvester, Wheat Sheaf, Hemec Hempsted, 1983; Thompson, W. Scott and Kenoeth Jensen (Eds), **Approaches to Peace: An Intellectual Map**, U.S., Institute of Peace, 1991.
- ۷- به نقل از: تافلر، آلون، **تغییر ماهیت قدرت**، شاهرخ بهار و حسن نورانی بیدخت، تهران، مرکز نشر و ترجمه کتاب، ۱۳۷۰، ص ۴۳.
- ۸- جهت مطالعه در مبانی و اصول این موج مطالعاتی نک: باقری، علی، کلیات و مبانی جنگ و استراتژی، (تهران: مرکز نشر بین الملل، ۱۳۷۰، صص ۶۰-۲۲۵)؛ بوتول، گاستن، **تبعی در سستیزه شناسی**، حسن پویان، (تهران: چاپخش، ۱۳۶۴، صص ۸۰-۴)؛ افتخاری، اصغر، «حوزه ناامنی» (**فصلنامه مطالعات راهبردی**، تهران: بهار، ۱۳۷۸، ش سوم)؛ آرنست، هانا، **خشونت**، عزت الله فولادوند (تهران: خوارزمی، ۱۳۵۹، صص ۴۰-۳۰)، Fisher, Dietrich, **Non - military Aspects of Security: A System Approach** (Great Britain, Cambridge

University Press, 1993); Sorel, George, **Reflection on Violence: Introduction to The First Publication**, (New York: 1961); de Jouuenel, Bertrand, **Power: The Nature History of Its Growth** (Londen: 1952); Graebner, A. Norman (Edi), **The National Security: It's Theory And Practice 1945-1960** (Oxford: Oxford University Press, 1980).

9- See: Singh, Narindar, **Economic & the Crisis of Ecology** (London: Bellew Books, 1989); Kepstein, B, **Political Economy of National Security** (Mc - Graw Hill: 1992); Farson, A. Stuart and David Stafford and Wesley Wark, **Security And Intelligence in Changing World: New Prespectives For The 1990 s** (Great Britain: Frank Cass & Co - LTD. 1991); Buzan, Barry, **People, States and Fear**, op. cit. (note:5); Goodwin, Craufurd (Edi), **Economic & National Secutity** (U. S: Duke University Press, 1991); Rene, Michael, **NationalSecurity: Economic & Regional Dimensions** (World Politics: 1989); Lightzed, Jim, **Economic & National Secarity** (Westview: 1993); Wolf, Charles, **Economic Dimensions of Natonel Security** (Rand Crop: 1994), Dalby, Simon, "Security, Modernity, Ecology" (*Alternative*, 1992, no. 17).

10- Lodgard, Suerre a & Karl Birnharm (Edis), **Overcoming Threats to Europe: A New Deal For Confidence And Security**, Oxford, Oxford University Press, 1987, p.3.

11- See: evans, Gareth, **Cooperation For Peace: The Global Agenda For The 1992 s & Beyound** (Allen & Unwin: 1993, esp. pp. 5-50); **People States and Fear**, op. cit (note: 5).

12- **The Changing face of National Security**, op. cit (note: 5). Also See: Blak, Max (Edi), **The Importance of Language** (Englewood Cliffs, NY: Prentice Hall, 1962).

۱۳- ماندل، رابرت، **چهره متغیر امنیت ملی**، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۷۹، ص ۲۰.

۱۴- اصول مورد نظر جوآن گالتنگ و مارک سومرا به شکل مبسوطی در مقاله «حوزه ناامنی: مبانی فرهنگی مدیریت استراتژیک و امنیت داخلی در ایران» (**فصلنامه مطالعات راهبردی**، بهار ۱۳۷۸، شماره سوم) توضیح داده‌ام. بحث از مبانی روش‌شناختی این دیدگاه و کمکی که به احیای سنت فلسفی پوزیتیویستی کرده را نیز به شکل مبسوطی در مقدمه کتاب «**امنیت جهانی**» (تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۰) به بحث گذارده‌ام. به منظور مطالعه بیشتر در این دو بعد نک:

Hurrell, Andrew & N. Gaire (Edis), **Inequality, Globalization & World Politics** (Oxford: Oxford University Press, 1999, pp. 95-122); Sommer, Mark, "Step towards an ecology of peace", in; **Peace & Conflict Studies Program** (University of California: 1989); Galtung, John, **The Worlds: A Transnational Perspective** (New York: The Free Press, 1980, esp.pp. 89-94).

۱۵- واترز، مالکوم، **جهانی شدن**، پیشین (یادداشت شماره ۴)، ص ۱۲.

16- See: Katzenstein, Peter, (Edi), **The Culture of National Security: Norms & Identity in World Politics**, New York, Columbia University Press, 1996.

17- Ibid, p. 34.

18- Ibid, pp. 33-4.

19- Ibid, p. 22.

20- See: Albrow, Martin, **The Global Age**, op. cit (note:3).

۲۱- فرآیندهای بوم‌شناختی، ناظر بر تعامل انسان با محیطش می‌باشند و چنان‌که لگرو و کاورت اظهار داشته‌اند دارای چند ویژگی بارز هستند: اول آن‌که، مبهم بوده و همین امر ارزیابیهای امنیتی را با مشکل مواجه می‌سازد؛ البته مظفر شریف طی پژوهش میدانی‌ای به سال ۱۹۳۹ نشان داد که ابهام، همیشه ضدامنیتی نبوده و چه بسا وجود وضعیت شفاف برای تحصیل امنیت چندان مناسب هم نباشد. چنان‌که به زعم هرمان اتحاد جماهیر شوروی سابق از این ویژگی بهره‌برداریهایی امنیتی بسیاری کرده است. دوم آن‌که، پاسداری از هنجارها در جریان تغییراتی که به شدت در حال وقوع هستند، امری بسیار مشکل ارزیابی می‌شود که بازیگران سیاسی را به باز تعریف هنجارهایشان وادار می‌سازد. و سرانجام آن‌که، تحولات عصر حاضر به علت بنیادین بودن، به سادگی قابل هضم نیستند و برخورد صوری با آنها ناممکن است. بنابراین محیط به صورت بسیار مؤثر و فعالی در نوع فرهنگ موجود مؤثر بوده و تأثیرگذار می‌باشد.

منظور از فرآیندهای اجتماعی نیز روشی است که مطابق آن انسان به تعریف، سازماندهی و دولت‌سازی برای صیانت از خود همت می‌گمارد. بدیهی است که با توجه به حضور پررنگ هنجارها در بطن این فرآیند و تغییرپذیری شدید آنها، نتیجه‌ای مشابه فرآیند نخست نیز از این محل ناشی می‌شود. و سرانجام فرآیندهای داخلی که رفتار بازیگران عرصه داخلی را در نظر دارد. **کیوهان و گلدستین** نیز در این خصوص به پدیده مهم تحول نگرش بازیگران داخلی و تنوع خواسته‌های سیاسی ایشان، اشاره کرده‌اند که در مجموع حکایت از تحول فرهنگ امنیت‌ملی دارد و این که فرهنگ تازه‌ای در این زمینه پدید آمده و یا حداقل در حال شکل‌گیری است. به منظور مطالعه بیشتر در مورد محورهای سه‌گانه پیش‌گفته رک.

The Culture of National Security, op. cit (note: 16), pp. 470-8; Sherif, Muzafar, **The Psychology of Social Norms** (New York: Harper, 1939); Herman, Robert, «Identity norms & national security: the Soviet foreign policy revolution & the end of the cold war», in: **The Culture of National Security**, op. cit (note: 16), pp. 257-70; Olson, Mancur, **The Rise & Decline of Nations: Economic Growth, Stagflation & Social Rigidities** (New Haven: Yale University Press, 1988).

22- See: Hist, P. & G. Thompson, **Globalization in Question**, Polity Press, 1996.

23- See: Ohmate, K., **The Borderedless World**, London, Collins, 1990.

24- See: Holden, (Barry (Edi), **The Global Democracy**, London & New York, Routledge, 2000.

25- Gamble, Andrew & Anthony Payne (Edis), **Regionalism & World Order**, Mac Millan Press LTD., 1996, p.2.

26- See: Andrew Gamble & Anthony Payne (Edis), **Regionalism & World Order**, Mac Millan Press LTD., 1996, pp.114-8.

۲۷- در یک تقسیم‌بندی کلان، متون امنیتی را از این منظر می‌توان به دو دسته فرد محور و دولت محور تقسیم نمود. به باور منتقدان بوزان، وی با تمسک به ایده دولت محوری به نوعی پویایی مفهوم امنیت را از آن در محتوا سلب کرده و صرفاً تنوع بُعدی آن را گردن نهاده است. این در حالی است که افرادی چون اندرسن قایل به زوال عینیت ملیت در عصر حاضر بوده و از این رو دولت ملی را دیگر دارای نقش اول نمی‌بینند. آن‌جا که بنديکت، بوزان را متهم به قطعی پنداشتن الگوی «دولت - کشوری» می‌کند، در واقع همین معنا را مدنظر دارد. مطابق رویکرد تازه‌ای که اسمیت در مقام منتقد جدی بوزان آن را طرح ساخته است، باید در کانون بنای امنیت تحولی ایجاد شده، بار دیگر به فرد و نیازمندیهای وی مراجعه شود. این موضوع «بحث امنیتی» تازه‌ای را طرح می‌کند که نظام جهانی و نه نظام ملی با آن سازگاری دارد. حال با این تلقی اگر امنیت را از حالت کالایی ملی خارج نموده، مقوله‌ای ساخته و پرداخته اجتماع - به تعبیر ویور - بخوانیم، آن‌گاه بنیان رویکرد جدید امنیتی از استحکام نظری لازم نیز برخوردار شده و مفهوم جدید امنیت جهانی مطرح می‌گردد. جهت مطالعه بیشتر در زمینه مبانی پیش‌گفته رک.

Anderson, Benedict, **Imagined Communities** (London: Verso, 1991); Booth, Ken, :Security & Emancipation, (Review of International Studies, 17.4. 1991); Smith, Steve, "Nature Anarchy, Strong States & Security: (Arms Control); Shaw, Martin, **Global Society And International Relation** (Polity Press: 1994); Waver, Ole, "Societal Security: the concept", in: Waver and B. Buzan, M. Kelstrap & p. Lemaitre, **Identity, Migration & New Security Agenda in Europe** (London: Pinter, 1993).

۲۸- نک: کلینتون، دیوید، دو رویه منفعت ملی، اصغر افتخاری، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۷۹، صص، ۸۸-۱۷۸.

29- See: Kingsbury, Benedict, "Sovereignty & Inequality", in: **Inequality, Globalization & World Politics**, op. cit (note:14); Gustavsson, Sverker & Leif Lewin (Edis), **Future of The Nation - State** (Routledge: 1996); Hurrell, Andrew, "Inequality & Sovereignty", op: cit (note:14).

30- See: Scott, Allen (Edi), **The Limits of Globalization**, London, Routledge, 1997.

۳۱- در این باره مقالات متعددی نگاشته شده است که می‌توان به آثار گار، محمدایوب، دیوید لیل، استین، سورکه و کمپ آن در کتاب زیر اشاره داشت:

Crovker, Chester & Fen O. Hampson, **Managing Global Chaos: Sources of & Responses to**

International Conflicts, Washington D. C., U.S. Institute of Peace Press, 1996.

همچنین نک: اصغر افتخاری (به اهتمام)، **خشونت و جامعه**، تهران، سفیر، ۱۳۷۹.

32- See: Skelton, Tracey & Tim Allen (Eds), **Culture & Global Change**, London & New York, Routledge, 1999.

33- See: Joel S. Migdal, **Strong Societies & Weak States: State-society relations & state capabilities in the third World**, Princeton, Princeton University Press, 1988.

34- See: **Our Global Neighbourhood**, Http: //www. egg. Ch/ contents 1-2. html.

۳۵- واتنز، مالکوم، **جهانی شدن**، پیشن (یادداشت شماره ۴)، ص ۱۴۳.

